

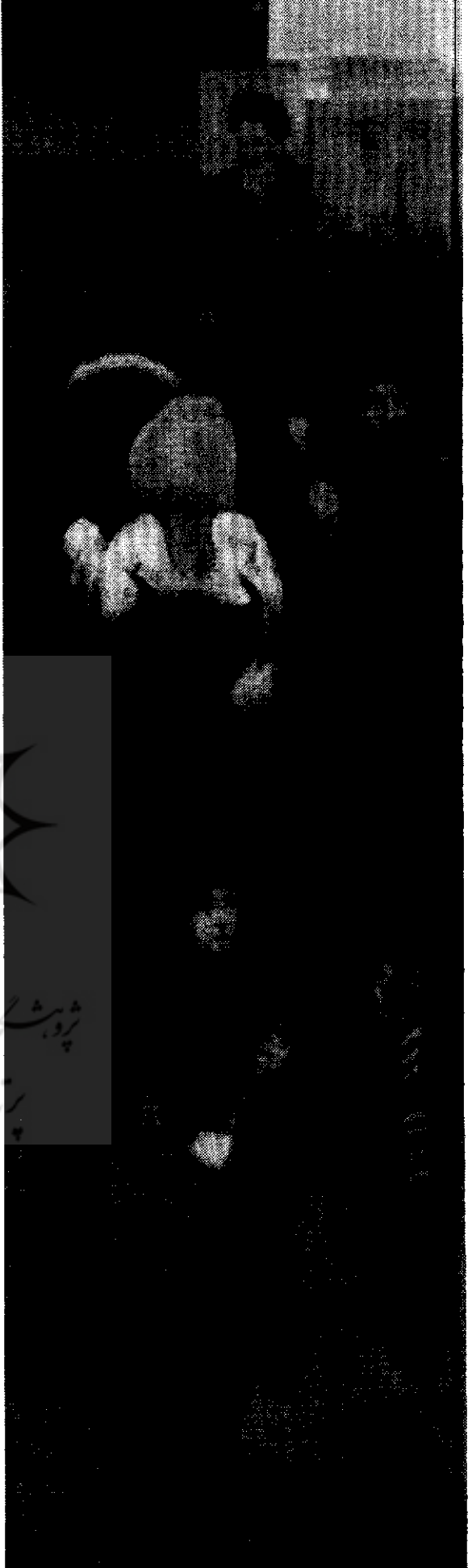


زن درد استان های جنگ

ادبیات جنگ، نوع ادبی خاصی نیست، اما به طور قطع به دلیل موضوعش قابل تشخیص از انواع دیگر ادبی به شمار می‌رود، ادبیات جنگ به طور مشخص آثاری را در بر می‌گیرد که موضوع آنها جنگ هشت ساله ایران و عراق است. این موضوعات لزوماً حوادث واقع شده در جبهه‌های نبرد نبوده و نیستند. موضوعاتی مانند بمباران‌ها، اسارت‌ها، وضعیت اجتماعی پشت جبهه، وضعیت روحی و روانی مردم درگیر جنگ، نیز موضوعات مرتبط با جنگ هستند. در آثار ادبی سال‌های اخیر، نویسندگان به وفور از جنگ و مسائل مرتبط با آن سخن گفته‌اند، در برخی آثار، موضوع اصلی اثر، جنگ و تبعات آن است و در برخی دیگر جنگ و مسائل آن در حاشیه موضوع‌های اصلی مطرح شده است. البته دیدگاه نویسندگان در انتخاب موضوع‌ها و نحوه پرداخت آنها متفاوت است. جمعی از نویسندگان با نگاهی ارزش‌مدارانه با حوادث دفاع مقدس برخورد کرده و خود را متعهد به ثبت و ضبط رویدادهای جنگ به خصوص ایثار و مقاومت رزمندگان می‌بینند، برخی دیگر به جنگ به چشم پدیده‌ای صرفاً انسانی نگریسته و آن را به عنوان یک تجربه تاریخی مورد مذاقه قرار داده و عملکرد افراد و جامعه را در ارتباط با آن تجزیه و تحلیل می‌کنند. در نزد گروه اول، آثار ادبی هویتی مستقل از عملکرد رزمندگان در جبهه‌ها ندارد، به عبارتی آثار ادبی این نویسندگان در ادامه کار رزمندگان در جبهه‌ها به نگارش درآمده است. این آثار عموماً در سال‌های آغازین جنگ نوشته شده و از لحاظ ساختار هنری و ادبی دارای ارزش چندانی نیستند. اما در این آثار می‌توان به خوبی درد و صمیمیت راستین را درک و فهم کرد. البته همین نویسندگان مبتدی در سال‌های بعد در آثار داستانی خود بیشتر به فرم و شکل هنری توجه کردند و در این زمینه آثار قابل توجهی به خوانندگان علاقه‌مند این وادی عرضه کردند. نویسندگان گروه دوم، کم و بیش نویسندگان حرفه‌ای بودند و بیش از آن که در قید ارائه چهره‌اصیلی از بسیج مردمی، ایثار و مقاومت رزمندگان و درد و رنج مردم باشند، به ساختار فنی آثار خود توجه می‌کردند. شخصیت‌های مطرح شده در آثار هر دو دسته ذکر شده، قابل نقد و بررسی هستند. بدون شک شخصیت‌های خلق شده در آثار این نویسندگان به اندازه هر شخصیت داستانی دیگر، هویتی هنری دارند. به عبارتی به هیچ‌وجه نباید آثار خلق شده در زمینه دفاع مقدس را با ایثار رزمندگان در جبهه‌ها یکی گرفت. این آثار کاملاً نسبی و قابل انتقادند، چرا که اصولاً عرصه ادبیات داستانی عرصه نسبیّت است.

در یک نگاه کلی تیپ‌های مطرح شده در ادبیات جنگ را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: همسران وفادار، مادران صبور، پسران داغدار، فرزندان غمخوار برادران همراه، دوستان ایثارگر، فرماندهان شجاع، دشمنان بی‌رحم، مهاجران آواره، شهیدان رستگار، جانبازان گاه مأیوس و گاه امیدوار، زنان پرتلاش، امدادگران ایثارگر، روشنفکران بی‌پنوبار، ثروتمندان بی‌درد، مرزنشینان مورد هجوم و کودکان آسیب‌پذیر. زنان در ادبیات جنگ نیز به مانند دفاع مقدس حضوری چشم‌گیر دارند، این حضور گاه پررنگ، حماسی، پرشور و نقش آفرین است و گاه کم‌رنگ، حاشیه‌ای و نمایش گونه. در نزد بعضی از نویسندگان جنگ زنان به مانند مردان سهم عظیمی در شکل‌گیری مقاومت مردمی در مقابله با تجاوز دشمن دارند. در نزد برخی دیگر، زنان به مانند بسیاری چهره‌های مطرح شده در ادبیات داستانی صدسال اخیر ایران زمین، چهره‌هایی سطحی، کلیشه‌ای و فاقد هویت مستقل هستند. به طور مشخص می‌توان گفت، عملکرد زنان در ادبیات جنگ تا حدودی همان عملکردی است که این

برخی دیگر به
جنگ به چشم
پدیده‌ای صرفاً
انسانی
نگریسته و آن را
به عنوان یک
تجربه تاریخی
مورد مذاقه قرار
داده و عملکرد
افراد و جامعه را
در ارتباط با آن
تجزیه و تحلیل
می‌کنند.



طیف در هشت سال دفاع داشته‌اند. کنش‌های مبارزه و مقاومتی امدادگری، پشتیبانی، حفظ خانواده دادن روحیه و صبر و شکیبایی از مهم‌ترین کنش‌های این قشر است.

البته مصائب و مشکلات عاطفی، روحی و روانی زنان نیز از جمله مسائلی است که در آثار داستانی جنگ به آن توجه شده است. از جمله این مسائل می‌توان به مصائب و رنج‌های زنان مهاجر، مسائل اخلاقی این طیف، پریشان‌حالی و غم و اندوه مادران شهید، ایثار و عشق زنان پرستار، عشق و وفاداری همسران شهید، بی‌پناهی زنان مرز نشین، همیاری و همدلی زنان پشت جبهه و سرگردانی و پوچ‌اندیشی زنان روشنفکر و تحصیل کرده اشاره کرد.

اگر در صدد یک تبیین نسبتاً دقیق از عملکرد زنان در ادبیات جنگ باشیم، باید ابتدا طیف‌های مختلف زنان را در این گونه ادبی دسته‌بندی بکنیم. به گمان ما می‌توان در یک تقسیم‌بندی اعتباری به شش گروه از زنان اشاره کرد که دارای کنش‌های ویژه در ادبیات جنگ هستند این شش گروه عبارت‌اند از: ۱- خانواده شهید (همسران، مادران، خواهران، دختران) ۲- زنان مهاجر ۳- زنان روشنفکر ۴- زنان پرستار ۵- زنان مرز نشین ۶- زنان مسلمان پشت جبهه.

یک زن براساس عملکردش گاهی می‌تواند جزو هر شش گروه قرار بگیرد. فی‌المثل می‌توان زنی را دید که هم از خانواده شهیداست هم از مهاجرین جنگ تحمیلی که در عین حال تحصیل کرده هم هست. همین زن در اوان جنگ در مناطق مرزی به دفاع برخاسته و مدتی در نقش امدادگر، یاری‌گر رزمندگان بوده است و در موقعیتی دیگر همین زن در پشت جبهه از رزمندگان پشتیبانی می‌کند. اما بحث را به صورت منضبط پیش ببریم، عملکرد شش گروه یاد شده را در ادبیات داستانی جنگ مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۱- خانواده شهید

(مادران، همسران، دختران، خواهران)

این طیف از زنان در برخی آثار مربوط به ادبیات جنگ حضوری حماسی - عاطفی دارند. برخی دیگر از نویسندگان، چهره‌های حقیقی، زنده واقعی و از این قشر ترسیم نکرده‌اند. از مادران شهید در ادبیات جنگ تقریباً همان کنش‌هایی سر می‌زند که معمولاً در جهان واقعیت امکان بروز دارد، یعنی کنش‌های روحی و روانی.

در آثار برخی از نویسندگان، مادران شهید بعد از شنیدن خبر شهادت فرزند یا فرزندان خود، دچار پریشان‌حالی و عدم آرامش روحی و روانی می‌شوند. این پریشان‌حالی گاه با حضور روحانی شهید در نزد مادر به آرامش تبدیل می‌شود. این حضور اغلب در خواب اتفاق می‌افتد، چنان که در داستان «خواب» اثر «قاسمعلی فراس» همین موضوع مطرح شده است و یا در داستانی به نام «آسمان هفتم» اثر «امید مسعودی» شهیدی با حضور خویش در نزد مادر به او آرامش می‌دهد. گاه این پریشانی‌های مدتی ادامه پیدا می‌کند، چنان که در «باغ بلور» «محسن مخملباف» عالی‌ه که قبلاً یک فرزندش را از دست داده است با از دست دادن همسر و فرزند دیگرش دچار مشکلات روحی و روانی می‌شود.

یکی دیگر از کنش‌های مادران شهید، صبر و شکیبایی و مقاومت است. این مادران با وجود از دست دادن فرزند و گاه فرزندان خود به دلیل بلوغ ایمانی و اعتقاد به هدف فرزندان، شهادت عزیزانشان را با صبر و شکیبایی ارج می‌نهند. چنان که در «نخل‌های بی‌سر» اثر «قاسمعلی فراس» مادر ناصر با وجود

همین زن در اوان جنگ در مناطق مرزی به دفاع برخاسته و مدتی در نقش امدادگر، یاری‌گر رزمندگان بوده است و در موقعیتی دیگر همین زن در پشت جبهه از رزمندگان پشتیبانی می‌کند.

از دست دادن سه فرزند جوان خود و از دست دادن خانه و کاشانه و تحمل مصائب مهاجرت، همچنان شکیبا و صبور می‌نماید. یا در «سرود آرونرود» اثر «منیره آرمین» سلیمه وقتی خبر شهادت فرزندش را می‌شنوند، نه تنها غمگین نیست که شاد و مسرور است. یا در «زمین سوخته» از «احمد محمود» ننه باران با وجود از دست دادن تنها فرزندش، مقاوم و صبور، اما در خود شکسته می‌ماند تا راه فرزند را ادامه دهد. «محمود گلایدره‌ای» در یکی از قصه‌های مجموعه «بیجه شمرون» به ترسیم شخصیت یک مادر شهید می‌پردازد که مقاومت خود را با جشن و سرور در شبی از شب‌های بمباران تهران به همگان نشان می‌دهد، اگر چه در تاریکی شب کسی اشک‌هایش را نمی‌بیند.

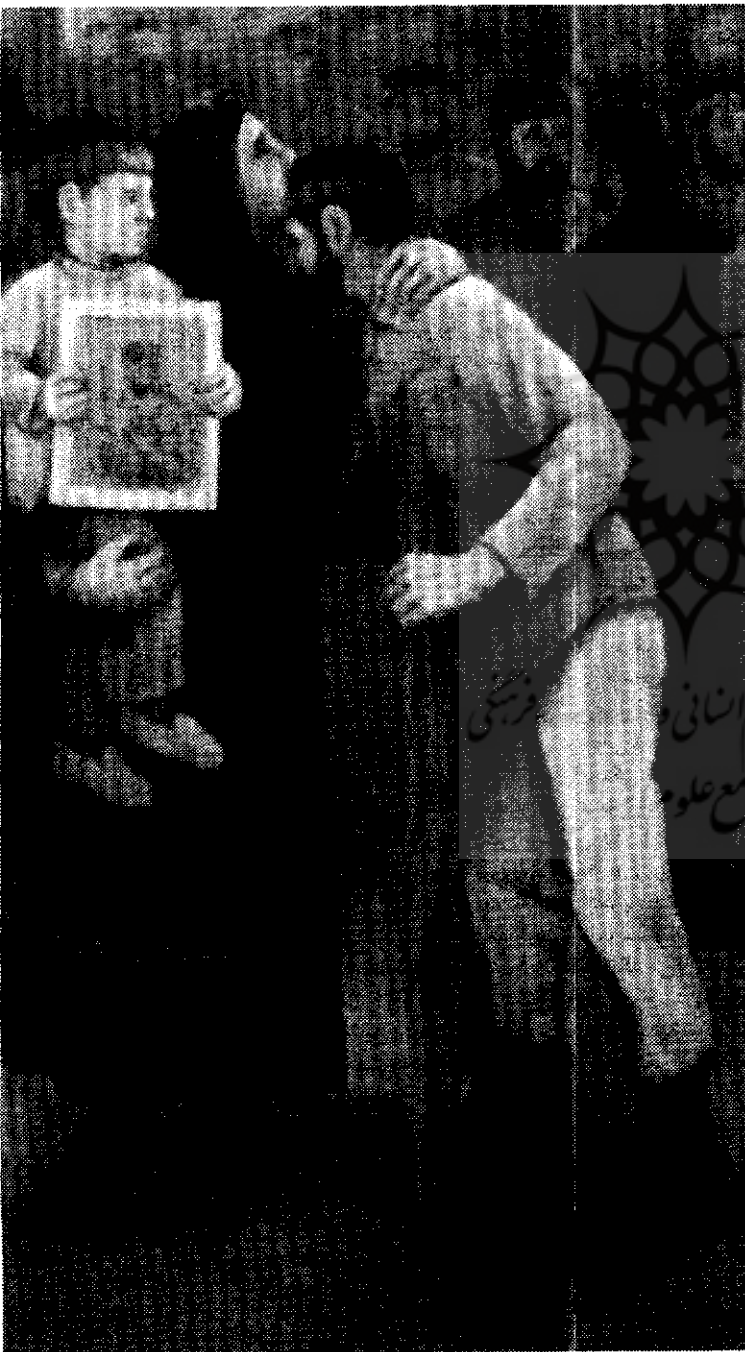
در آثار بعضی از نویسندگان حرفه‌ای، شخصیتی که از یک مادر شهید ترسیم شده است، شخصیتی است منفی، منفعل، بی‌اعتقاد و بدون هویت. او یا غم می‌زند و فحاشی می‌کند مثل «تنه یوشهری» در «زمستان‌ها» اثر «اسماعیل فصیح» یا بی‌اعتقاد به عمل فرزند سعی در زود کردن یاد و خاطره او، با گریز از میهن دارد؛ چنان که «خانم رازی» در «آداب زیارت» اثر «هقی مدرسی» چنین می‌کند. یا این که آدمی است لالابالی ... و فاسد چنان که در «نقش پنهان» اثر «محمد محمدعلی» خانم «ولی‌لو» چنین کسی است.

و اما همسران شهید نیز از جمله چهره‌های ماندگار ادبیات دفاع مقدس که با صبر، پاکدامنی، وفاداری و عشق، به یاور و عمل همسرانشان صحنه گذاشتند. در داستان «سه تصویر» «منیره روانی‌پور» به همسر شهیدی می‌پردازد که در مقابل وسوسه‌های شیطانی یک مرد کلاش، به تصویر همسر شهیدش وفادار می‌ماند. در داستان «هفت‌بند» اثر «راضیه تجار» نویسنده به همسر شهیدی می‌پردازد که یاد و خاطره عشق چندین ساله همسرش را بر شانه‌های زخمی روح خویش حمل می‌کند. با این وجود بعضی از نویسندگان به مسائل و مشکلات همسران شهید نیز توجه کرده‌اند، چنان که در رمان «سرود آرونرود» «زربابه» همسر شهیدی که جنگ مهلت زیستن با همسرش را به او نداده است، در نبود و غیبت همسرش، در جهتی گام برمی‌دارد که شایسته یک پیام‌آور خون شهید نیست، با این وجود زربابه به دلیل سن کم، عدم پختگی فکری و مشکلات خانوادگی است که به چنین راهی کشیده می‌شود. عملکرد او بیشتر از سر جهل و عدم شناخت است تا حکمرانی هوس‌های شیطانی. در هر حال خواننده، همواره با او همدلی کرده و او را معصوم می‌داند. یا در رمان «باغ بلوار» «لایه» همسر شهیدی است که به جهت تربیت روستایی‌وار و سادگی طبیعی‌اش در بسی دام‌ها گرفتار می‌آید، در حقیقت وی لقمه چربی برای فریبکارانی همچون «کریم» و «خورشید» است.

۲- زنان مهاجر

به‌طور کلی مهاجرین و مسائل مربوط به آنها از جمله موضوعات مربوط به دفاع مقدس هستند که به وفور در ادبیات دفاع مقدس، مورد توجه قرار گرفته‌اند. همان‌طور که می‌دانیم، مهاجرین جنگ تحمیلی بیشترین آسیب را از جنگ دیده‌اند. این قشر به‌واسطه بروز جنگ با مسائل و مشکلات معیشتی، فرهنگی و اخلاقی زیادی مواجه شدند. این مسائل همواره دستمایه خوبی برای نویسندگان جنگ بوده است. البته زنان مهاجر نیز در این میانه نقشی داشته‌اند که بالطبع در آثار ادبی دفاع مقدس انعکاس یافته است. همان‌طور که قبلاً گفته شد، یکی از مسائل مهمی که زنان مهاجر با آن دست به گریبان

قرار گرفته‌اند. در آثار این نویسندگان، زنان روشنفکری تصویر شده‌اند، که در هنگامه جنگ، عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند. این زن‌ها یا دچار سرگردانی فکری و روحی هستند یا غرقه در نوعی ابتذال اخلاقی. در رمان «محاق» اثر «منصور کوشان» زنان تحصیلکرده و روشنفکری که به اتفاق خانواده‌هایشان از بمباران تهران گریخته‌اند و به روستایی امن در ترکمن صحرا پناه برده‌اند، در هنگامه کشت و کشتار جنگ، نگران تازگی پوسته بوی عطر و پودر صورتشان هستند. اینان با آواز خواندن، کشیدن تریاک و سیگار، سعی در گریختن از واقعیت‌های موجود جامعه می‌کنند و اگر به جنگ توجه می‌کنند، بیشتر به خاطر نگرانی از دوست هنرمندشان است، نه ملتی که درد می‌کشد، خون می‌دهد و شهرهایش در بیداد دشمن شعله‌ور



بودند. مسائل و مشکلات اخلاقی است که نویسندگانی چند به آن پرداخته‌اند، از جمله «قاضی ربیحاوی» در مجموعه داستان‌های کوتاه «از این مکان». در داستان کوتاه «زخم»، فرخنده که نان‌آور خانواده مهاجرش است، از جانب پدر و بعضی ساکنین خوابگاه به فساد اخلاقی متهم می‌شود. رمان «سرود اروندرود» اثر خانم «مینژه آرمین» نیز، بیانگر مسائل اخلاقی مهاجرین در شهرهای بزرگی همچون تهران است. در رمان «نقش پنهان» اثر «محمد محمدعلی» نویسنده زن مهاجری را تصویر می‌کند که با روش‌های غیراخلاقی سعی در از بین بردن تنگناهای مالی خود دارد. این زن در یکی از بمباران‌های تهران کشته می‌شود و به وجهی تقدیس می‌گردد ولی با این وجود، شخصیت نابهنجار او همچنان در یادها باقی می‌ماند. یکی از مسائل مهمی که مهاجرین با آن دست به گریبان بودند و در حقیقت از رهگذر آن نویسندگان به مسائل اخلاقی این قشر توجه نشان دادند، وضعیت معیشتی آنان بود، چرا که مهاجرین در هنگامه آغازین جنگ به دلیل غیرمترقبه بودن جنگ و ترک ناگهانی شهر و دیار خود، باشتابزدگی مال و سرمایه خود را ترک کردند. این مسأله باعث شد که این قشر با مسائل معیشتی و مالی متعددی دست به گریبان باشند. بعضی از خانواده‌های مهاجر با مقاومت و صبر و شکیبایی این دوره را طی کردند، بعضی دیگر برای رفع نیازمندی‌های مالی و مادی با مشکلات اخلاقی روبه‌رو شدند. در رمان «سرود اروندرود» «سلیمه» نمونه یک مادر رنج کشیده مهاجر است که در غیبت ابدی شوهر و با وجود زخم‌هایی که جنگ و شرایط اجتماعی بر گردۀ او فرود آورده است، می‌ایستد و فرزندان خود را به زیر بال و پر خود می‌کشد. او که یک فرزندش به جبهه مخالفین نظام پیوسته و دیگری درگیر مبارزه در جبهه حق است و آن یک (عبدل) در عفوان جوانی پایش را از دست داده و با دختری که یک‌شبه بیوه شده و طفلی که بیماری بر جانش چنبره زده است، یک تنه با شرایط دست و پنجه نرم می‌کند، می‌ایستد و مقاومت می‌کند. وی با احساسی مادرانه نگران فرزندی است که به جبهه مخالفین پیوسته است و با نگرانی، منتظر آن دیگری است که به پاسداری از حریم وطن مشغول است. او با اضطراب‌ها، تشویش‌ها و یأس‌ها عبدل آشناست و بر چهره افسرده و پیر شده رباب بیوه، دست محبت می‌کشد و برای نجات دختر بیمارش تحقیر می‌شود، رنج می‌برد اما می‌ماند و با واپس‌زدن دست‌های شوم بیگانه، حریم خانواده‌اش را حفظ می‌کند. بر عکس «سلیمه»، «مادر مهرداد» در رمان «زن، جنگ و امید» که زنی است ترسو، بزدل، خام و ناپخته، او به شیادانی که پی در نفع بردن از او هستند دست همکاری می‌دهد. اگر چه تا به آخر در تردید می‌ماند، ولی جرأت ندارد، این دستان ناپاک را واپس زده و رو کند. و عاقبت در آتشی که همان بیگانگان برمی‌افروزند، می‌سوزد و با خویش دیگران را می‌سوزاند.

۳- زنان روشنفکر

باید اذعان کرد که نسل نویسندگان دفاع مقدس چندان توجهی به این قشر از زنان جامعه نکرده‌اند، چرا که این قشر را اصولاً در امر دفاع مقدس سهمیم نمی‌دانستند. ذکر این نکته نیز ضروری است که مراد ما از زنان روشنفکر، اعم از زنان تحصیلکرده و زنانی است که دارای دیدگاه‌های اجتماعی، سیاسی بوده و دارای مشاغل فرهنگی و هنری هستند. از جانب نویسندگان روشنفکر و حرفه‌ای، برعکس نویسندگان جوان بعد از انقلاب، این قشر از زنان مورد توجه

است.

در داستان بلند «او را که دیدم زیبا شدم» اثر «شیوا ارسطویی» شخصیت زن امدادگری ترسیم شده است که به امید استفاده از سهمیه امدادگران در قبولی کنکور، به این شغل روی آورده است. اما با پرستاری از مجروحی جنگی این انگیزه فراموش می‌شود. این مجروح ابوطالب نام دارد، زن امدادگر حسی عاطفی نسبت به ابوطالب دارد، اما ابوطالب شهید می‌شود و خاطره‌اش در ذهن و روح زن امدادگر می‌ماند. خاطره‌ای که او را همچنان پایبند امدادگری و پرستاری از جنگ زده‌ها و زلزله‌زده‌ها می‌کند. این اثر با پرداختن زیبا و زاویه دیدی صمیمی به مسأله ارتباط مجروحین و پرستاران می‌پردازد. اما نویسنده چندان به واقعیت دفاع مقدس آگاه نیست. وی با دیدنی انتقادآمیز به مصائب بشری، اعم از جنگ و زلزله می‌پردازد.

ش زنان مرزنشین

زنان مرزنشین نیز از آنجایی که مستقیماً در معرض آسیب‌های جنگ و هجوم وحشیانه دشمن قرار داشته‌اند، شخصیت‌های مناسبی برای ثبت وقایع جنگ و ترسیم فضای روزهای آغازین جنگ هستند. چنان‌که گفته شد این قشر از زنان با مقاومت ارزشی و دفاعی خود در مقابل مهاجمان بعثی و تحمل رنج و مصیبت ناشی از هجوم غارتگرانه دشمن، در حقیقت ترسیم‌گر شخصیت زن ایرانی بودند. زنان ترسیم شده «نخل‌های بی‌سر» قاسمعلی فراس‌ت از جمله این زنان هستند. همین نویسنده در داستانی به نام «چاه» به دخترکی مرزنشین می‌پردازد که به واسطه حضور دشمن در خانه به چاهی پناه برده و رویای مقاومت در سر دارد.

یکی دیگر از شخصیت‌هایی که می‌توان او را جزو زنان مرزنشین به حساب آورد، «ننه باران» در رمان «زمین سوخته» اثر «احمد محمود» است. این زن که تا حدودی چهره‌ای حماسی و دردمند است، در آغاز هجوم دشمن، در شهر اهواز به یاری همه جانبه مرزداران می‌پردازد و در این راه تنها پسرش «باران» را از دست می‌دهد. وی در شرایط روزهای آغازین جنگ، به مبارزه با عوامل دشمن و چپاول گران اموال مردم می‌پردازد. در این راه بازخواست شده و مورد توبیخ عوامل قانون قرار می‌گیرد و خلع سلاح می‌شود، با این همه باز هم عابرین ننه باران را می‌بیند که قرآن به دست، در خود فرو رفته از خیابان می‌گذرد. «ننه باران» چهره‌ای ماندگار در ادبیات جنگ است.

۶- زنان مسلمان پشت جبهه

در ادبیات جنگ به‌طور پراکنده به نقش زنان در پشت جبهه نیز اشاراتی شده است. نویسندگان بیشتر به نقش پشتیبانی این قشر توجه کرده‌اند. در داستان «سلندر» قاسمعلی فراس‌ت به پیرزن و پیرمردکردی می‌پردازد که با مهمان نوازی و دل‌گرمی، گروهبان گریزان از جبهه و جنگ را دوباره به خط مقدم برمی‌گردانند. با این وجود در «رمان آداب زیارت» نویسنده به زنی به نام کبری خاتم می‌پردازد که زنی است حزب‌اللهی، متعصب و عامل امریه معروف و نهی‌ازمنکر. این زن به نحوی پرداخته شده است که گویی نماینده همه زنان مسلمان پشت جبهه است، در صورتی که شخصیت کبری خاتم شخصیتی منفی است که به هیچ‌وجه ابعاد مختلف زن مسلمان پشت جبهه را نمی‌توان در او دید. همچنین «اسماعیل مشو» در مجموعه داستان‌های کوتاه «نماهای دشت مشو» در داستان «عانه» به شخصیت زنی می‌پردازد که به دروغ و فریب پولی را که به وصیت مرد مرده‌ای برای کمک به جبهه و جنگ به دفتر کمک‌ها و اعانات جنگ پرداخت شده است با جا زدن خود به عنوان همسر عائله‌مند مرد مرده از سرپرست دفتر می‌گیرد.

نوع دیگری از زنان روشنفکر و اجتماعی در رمان «آداب زیارت» نوشته «تقی مدرسی» وصف شده‌اند که حتی همان احساسات فانتزی زنان «محقاق» را هم ندارند، اینان موجوداتی هستند که نه تنها به زن ایرانی شباهت ندارند بلکه حتی دارای خوی انسانی نیز نیستند. خانم «رازی» مادر شهیدی است که شوهرش در اوائل انقلاب اعدام شده و پسرش در جنگ شهادت رسیده. او بلافاصله بعد از شهادت پسرش، لباس‌های او را به هزار دوز و کلک به همسایه‌ها قالب می‌کند تا شاید پول سفر آمریکایش را همیا کند. او نمی‌خواهد هیچ یادگاری از فرزند از دست رفته داشته باشد. در این رمان «فرنگو» زن «هادی بشارت» نیز همین ویژگی‌ها را دارد، او نیز مثل خانم «رازی» رویای رسیدن به بهشت غرب را دارد، تا خرخره شراب می‌نوشد اما چادر نیز می‌پوشد!!

در مجموع می‌توان گفت اکثر زنان روشنفکر ادبیات جنگ، در هنگامه جنگ به فرار و گریز از وطن و ارزش‌های انقلاب می‌اندیشند تا ماندن و مقاومت کردن. در «زمستان ۶۲» «مریم شایان» با توسل به ازدواجی دروغین، خواهان خروج از ایران است. زنان رمان «محقاق» نیز دائماً به عقل آینده‌نگر دوستانی درود می‌فرستند که راهی دیار غرب شده‌اند و از آتش جنگ خلاصی یافته‌اند، همچنین «ناصر زراعتی» در داستانی به نام «سه نامه» در «مجموعه سبز» از زن متخصص یک پزشک سخن می‌گوید که درصدد خروج از ایران است. اما خانم «هنرورانی پور» در رمان «دل فولاد» با پرداختن به زندگی جوانی که ادعا می‌کند از جنگ برگشته است، به ترسیم شخصیت یک زن نویسنده می‌پردازد، که درصدد نجات جوان از انحرافات پشت جبهه است.

۴- زنان پرستار

این قشر از زنان از آنجایی که تجربه‌های مستقیم و نابی از جنگ و مسائل مربوط به آن داشته‌اند، در ادبیات دفاع مقدس، جایگاهی به خود اختصاص داده‌اند. اما متأسفانه چهره اصلی از این قشر در ادبیات جنگ ارائه نشده است. نویسندگان داستان سرگرم کننده، برای این که زنانشان را از سرخوردگی نجات بدهند، در بعضی موارد آنها را به پرستاری از مجروحین جنگ می‌گمارند چنان‌که در رمان «خاک سرخ» اثر «شهره وکیلی» نویسنده «گلپزه» را به جدام‌خانه‌ای در جوانی تبریز می‌فرستد و بعد از آن برای این که ایثار و کمال یافتگی شخصیتش را کامل کند او را در هنگامه بمباران‌های تبریز، روانه بیمارستانی در تبریز می‌کند تا از مجروحین پرستاری کند. یا در رمان «زیر درخت آلبالو» اثر «احمد اکبری» نویسنده بعد از آن که دختری از خانواده‌ای متشخص را به دام عشق پسر باغبانشان گرفتار کرده و آن، دورا به وصال یکدیگر می‌رساند، پسر را روانه جبهه می‌کند تا مفقود شود و دختر را بلا تکلیف نگه می‌دارد و این بلا تکلیفی را با پرستار شدن دختر و چشم به راه شدن او رفع می‌کند. با این وجود در «نخل‌های بی‌سر» نویسنده به شخصیت شهیده شهناز حاجی‌شاه می‌پردازد که در آغاز جنگ و در آستانه سقوط خرمشهر به پرستاری از مجروحین می‌پردازد و جان خویش را بر سر این کار می‌گذارد. اما متأسفانه این شخصیت پرداخت مناسب داستانی نشده است و چون نویسنده بیش از اندازه به واقعیت پایبند است، بیشتر این زن را معرفی می‌کند و از فعالیت او گزارشی خواندنی ارائه می‌دهد. همچنین در داستان کوتاهی از «ناصر زراعتی» به نام «سه‌نامه» به دختر پرستاری به نام «رناک خسروی» اشاره شده که با وجود از دست دادن خانواده‌اش در بمباران، همچنان در منطقه جنگی می‌ماند و به مردم و مجروحین می‌اندیشد.

در ادبیات جنگ به‌طور پراکنده به نقش زنان در پشت جبهه نیز اشاراتی شده است. نویسندگان بیشتر به نقش پشتیبانی این قشر توجه کرده‌اند.